

عناصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع)

سید علیرضا واسعی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

چکیده

امام هادی (ع) یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار تاریخ اسلام بود که در نوجوانی عهده‌دار امامت شیعیان شد و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، سنت نبوی و عقلانیت انسانی به انجام وظایف الهی و اجرای برنامه‌های پیش‌برنده روی کرد و به‌رغم همه مشکلات و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و گاه دینی که به‌ویژه در دوره متوکل، خلیفه عباسی، برای وی ایجاد شده بود، موفقیت‌های درخوری فراچنگ آورد؛ او توانست بر خلیفه زمان اثر گذاشته، پیروان خود را در مسیر درست هدایت کند. وی با کژاندیشی‌های اعتقادی و مذهبی درافتاد و راه درست و اسلامی زیستن را به مردم نشان داد. اینکه امام با چه دغدغه و هدفی به ایفای نقش می‌پردازد، مسئله‌ای است که محقق را با پرسشی جدی مواجه می‌سازد. این مقاله می‌کوشد بر اساس اطلاعات اصلی منابع کهن و با روش تاریخی و تحلیل مضمون، به این پرسش محوری پاسخ گوید که مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) در راهبری جامعه اسلامی چه بود و برای تحقق آن به چه روش‌هایی تمسک کرد. فرضیه اصلی این نوشته آن است که امام با ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و آگاهی‌بخشی معطوف به راهبرد هدایت‌گری، کوشید تا مأموریت الهی را به انجام رساند و مردم را به سوی زندگی درستی که نیاز همیشگی بشر است، رهنمون شود.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، راهبرد هدایت، متوکل عباسی، امر بین‌الامرین، حدوث قرآن.

مقدمه

امام دهم^۱ در دوره‌ای از تاریخ اسلام زیست (۲۱۲- ۲۵۴ ق.) که جامعه اسلامی از نظر سیاسی درگیر فضای اختناق آلود و سخت‌گیرانه خلفای عهد دوم عباسی بود.^۲ بیشترین دوره زندگی امام، هم‌زمان با متوکل^۳ بود و بیشترین اطلاعات به‌جامانده از حیات فرهنگی اجتماعی آن حضرت مربوط به همین دوره است. متوکل به بدترین و آشکارترین شکل به ستیز و دشمنی با آل علی (ع) و آیین‌های آنان می‌پرداخت (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۹۵)^۴ و با هر بهانه‌ای درصدد تضعیف و آزار امام هادی (ع) برمی‌آمد و به تعبیر طبرسی، می‌کوشید تا امام را در دیدگان مردم کوچک سازد؛ اما موفق نشد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲). این دوره از نظر فرهنگی نیز دچار چند مشکل جدی بود که آثار و پیامدهای آن، فضای جامعه را بیشتر تیره و نامتعادل ساخته بود؛ از جمله مسئله جبر و اختیار که مجادله ریشه‌دار میان اشاعره و معتزله را نشان می‌داد و مسئله مخلوق یا ازلی بودن قرآن که اندیشه و اذهان بزرگان زیادی را به خود مشغول کرده و درگیری‌هایی را رقم زده بود. امام (ع) در چنین اوضاعی به هدایت‌گری و راهبری جامعه پرداخت.

پیش از ورود به بحث، چند نکته درخور یادآوری است:

اول: امام هادی (ع) همچون دیگر پیشوایان معصوم، به وصفی شناخته شده که تمایزبخش وی از دیگران است. بی‌گمان این توصیف‌ها که به باور شیعه از سوی خدا و پیامبر (ص) است، نمی‌تواند ذوقی و بدون منطق قوی باشد. برخی به خطا و به تصور تعظیم امامان، القاب زیادی برای آنان برمی‌شمرند؛ گویی کمیت لقب‌ها فخری برای آدم می‌آفریند، اما واقعیت آن است که این لقب تعیین‌یافته است که می‌تواند ملاک ارزیابی فرد باشد. اگرچه امام القاب دیگری هم دارد،^۵ به هادی بودن شهرت یافته است و این به معنای آن است که به هدایت‌گری شناخته‌تر از دیگر پیشوایان بوده است؛ پس شایسته است این ویژگی مورد مذاقه عالمانه قرار گیرد.

دوم: امام را در دو سطح می‌توان شناخت؛ یکی از لحاظ تاریخی و موقعیت خانوادگی، تربیتی، اجتماعی و علمی ایشان که در عین اهمیت داشتن، چندان برای امروزیان فایده ندارد و دیگر بیان مکتب و سیره به منظور بهره‌گیری از آن است که به شدت مهم و سخت‌یاب است.

سوم: اصل در تعامل اجتماعی امام، تقیه نکردن است؛ مگر آنکه شواهدی برای آن در سخن، کنش یا رفتار ایشان وجود داشته باشد.

چهارم: درس‌آموزی از مکتب پیشوایان، بدون پذیرش الگو بودن آنان میسر نیست؛ یعنی سیره و سنت آنان باید ملاک عمل قرار گیرد، نباید با پیش‌داوری و بر اساس خواسته‌ها و نیازهای زمانه به تفسیر و تأویل آنها روی آورد. در دوره‌های اخیر، به هر دلیلی رویکرد سیاسی بر تفسیرها و تبیین‌ها سایه افکنده و این وجه، ملاک داوری رفتارها و کنش‌های امامان و رهبران مذهبی شده و نیز باعث شده است به طرق مختلف برای آنان اقدامی سیاسی جستجو شود و حتی زمانی که چنین اقدامی یافت نشود، باز به تحلیل سیاسی پناه برده و سکوت ایشان را نیز سیاسی جلوه دهند؛ درحالی‌که وجوه دیگری نیز وجود دارد که به مراتب مؤثرتر از اقدام‌های سیاسی است، از این‌رو نباید هژمونی تفسیر سیاسی بر مطالعات و تبیین‌های سیره ائمه (ع) سایه افکند. این مقاله نیز با چنین رویکردی به تبیین مدعا می‌پردازد، هرچند اذعان دارد که سخن گفتن در خصوص ایشان آسان نیست، چون از یک سو اطلاعات متقن زیادی در اختیار پژوهنده قرار ندارد و از دیگر سو داستان‌ها و برساخته‌هایی با آن درآمیخته که جداسازی یا پذیرش آن آسان نیست. در عین حال با استناد به داده‌های اندک و با تحلیل مضمون تا حدی می‌توان راهبرد امام را که هدایت‌گری جامعه است، شناسایی کرد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشوایان شیعه آثار بسیاری تألیف شده است، اما نوشته‌هایی که به طور خاص درباره امام دهم (ع) شکل گرفته است، اندک است^۱ و همان نیز با رویکرد این مقاله تا حدی فاصله دارد. روشن است این نوشته بدون مراجعه و توجه به آن آثار پیش نرفته است و به آن آثار رجوع و گاه استناد دارد. کتاب‌هایی چون *مسند الامام الهادی* از عزیزالله عطاردی که علاوه بر زیست‌نامه اجمالی امام و مجموعه سخنان، به بیان مناقب و فعالیت‌ها و اصحاب ایشان نیز پرداخته است. باقر شریف القرشی نیز با کتاب *حیاه الامام علی الهادی؛ دراسة و تحلیل*، جنبه‌های مختلف زندگی امام را توصیف و گزارش کرده و روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن حضرت را گرد آورده است. کتاب

الامام علی الهادی از محمدحسین علی الصغیر و لمحات من حیاة الامام الهادی از محمدرضا سیبویه و همچنین کتاب موسوعه الامام الهادی به قلم جمعی از پژوهشگران و کتاب تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی (ع) از علی رفیعی، آثار دیگری در این حوزه‌اند که هر یک به گزارش زندگی امام و ویژگی‌های شخصیتی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی ایشان پرداخته‌اند. کتاب‌های دیگری مثل حیات فکری سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان، تشیع در تاریخ از احمدرضا خضری، تاریخ تشیع نوشته جمعی از پژوهشگران و دیگر کتاب‌ها و مقاله‌ها نیز مطالب ارزنده‌ای درباره امام هادی (ع) دارند. در بیشتر آثار پیش گفته، به ویژه آثاری که در چهار دهه اخیر نوشته شده‌اند، بررسی زندگی امام از منظر سیاسی صورت گرفته است؛ اما این مقاله با نگاهی متفاوت فعالیت‌های امام را تحلیل و تبیین می‌کند و به جای القای قالبی پیش ساخته، به شناسایی و تحلیل آن اهتمام دارد. بر نویسنده پوشیده نیست که آنچه اینجا به اجمال و گذرا آمده است، گامی به سوی تحقیق‌ها و تبیین‌های مفصل‌تر است.

روش تحقیق و تبیین مدعا

پیش از تبیین این ادعا که راهبرد اصلی امام هادی (ع) هدایت‌گری و اصلاح فکری و اخلاقی جامعه بوده است (فعالیت فکری فرهنگی)، نه مبارزه علنی و اقدام سیاسی (فعالیت سیاسی)، باید به بیان روش تحقیق بپردازیم. علاوه بر قاعده کلی فلسفه بعثت و هدف امامت که صیانت از دین و دعوت به راه خداوند با حکمت و موعظه نیکو و حجت بالغه است (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۱-۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸۴-۱۱۹)، نویسنده اولاً برای اثبات مدعای خود از لقب مشهور امام بهره گرفته و معتقد است که چنین صفتی نمی‌تواند بدون پشتوانه شخصیتی آن حضرت باشد؛ ثانیاً با استناد به منابع اولیه، هرچند به کوتاهی، سخنان و قضایایی را از امام هادی (ع) آورده، با کنار هم نهادن داده‌ها و ژرف‌اندیشی در آن در مسیر اثبات مدعا گام برمی‌دارد. البته در آثار بعدی، مطالب و داستان‌هایی ذکر شده است که بر وجه سیاسی رفتار امام صحنه می‌گذارند، اما واقعیت آن است که آن داده‌ها، یا مستند نیستند یا در تحلیل سیره امام کاربرد زیادی ندارند. علاوه بر اینها نوع نگاه جامعه آن زمان به آن حضرت نیز دلیل دیگری برای مدعا خواهد بود. اینکه مردم زمانه چه نوع پرسش‌ها و انتظاراتی از آن حضرت داشته‌اند، به

درک راهبردهای ایشان کمک می‌کند. همچنین عملکرد حضرت در مواجهه با یاران و دوستان یا دشمنان و واکنش ایشان در برابر دستگاه حاکمیت، ما را به سوی ادعای بیان‌شده هدایت می‌کند.

این نکته درخور توجه است که نویسنده درصدد نفی دیگر نقش‌های امام نیست؛ اما بر این نکته تأکید دارد که وجه برجسته و کانونی فعالیت امام هادی (ع)، همچون دیگر امامان که متخذ از سیره نبوی است، در اصلاح اخلاق، فکر و عقاید جامعه در پرتو آگاهی‌بخشی بوده است و دیگر فعالیت‌ها در سایه این رویکرد معنا می‌یابند. روشن است که در مقایسه میان وجه اخلاقی و وجه سیاسی یا اجتماعی، این وجه اخلاقی فکری است که بر صدر می‌نشیند و حکمرانی می‌کند و دیگر جنبه‌ها تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند.

۱. جایگاه دینی - اجتماعی امام هادی (ع)

نقش‌آفرینی هر فردی در جامعه، تابع جایگاه اجتماعی اوست. امام هادی (ع) برخلاف تصور برخی مبنی بر اینکه به علت تبعید شدن، نقش بارزی در تشیع نداشت (شیبی، ۱۳۵۹: ۳۵)، توانست به عنوان انسانی اخلاقی و دارای ویژگی کاریزماتیک^۷ جایگاه ویژه‌ای در زندگی و اندیشه شیعیان و جامعه اسلامی پیدا کند. از این‌رو منابع از وی به بزرگی یاد می‌کنند، چنان‌که در دید مردم زمانه نیز چنین بوده است. یعقوبی قدیمی‌ترین مورخی که از ایشان سخن به میان آورده، می‌نویسد:

متوکل به علی بن محمد بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد (ع) نامه‌ای نوشت و از او خواست تا از مدینه رهسپار سامرا شود؛ زیرا عبدالله بن محمد بن داود هاشمی نوشته و گزارش داده بود که جماعتی می‌گویند او امام است. او از مدینه بیرون آمد و یحیی بن هرثمه همراه وی رهسپار شد تا به بغداد رسید و چون به جایی رسید که آن را سریه^۸ می‌گفتند، آنجا فرود آمد و اسحاق بن ابراهیم برای استقبال وی سوار شد و اشتیاق مردم و فراهم آمدنشان را برای دیدن وی مشاهده کرد و تا شب ماند و آن حضرت را شبانه وارد بغداد کرد و پاسی از آن شب را در بغداد ماند و سپس رهسپار سامره شد (یعقوبی، بی‌تا: ۵۱۲/۲-۵۱۳).

در جای دیگر در بیان رویدادهای دوره معتز عباسی، از روز رحلت امام در ۲۵۴ ق. در سامره یاد می‌کند که به دستور معتز، برادرش احمد بن متوکل در شارع ابواحمد بر ایشان نماز گزارد. سپس می‌نویسد: «چون مردم زیاد شدند و گرد هم آمدند، گریه و شیونشان بسیار شد. پس آنگاه نعش امام را به خانه‌اش بازگرداندند و در همان جا دفن شد» (یعقوبی، بی‌تا، ۵۰۳/۲).

یعقوبی بیش از این چیزی از امام نمی‌گوید، اما همین مقدار هم نشان‌دهنده جایگاه رفیع امام در میان پیروانش و حاکی از قدرت مذهبی ایشان در دید حاکمان و اعتبار ایشان در میان جامعه اسلامی است. شاید در بیان بزرگی امام، بیش از هر چیز ادعای متوکل درخور توجه باشد. بر اساس نامه‌ای که کلینی در کتاب کافی آورده است، علت درخواست متوکل از امام برای رفتن به سامرا، درک نشدن موقعیتش توسط والی مدینه و نیز اشتیاق خودش برای دیدن ایشان ذکر شده است. متوکل از آن حضرت می‌خواهد تا هر زمان و با هر کسی که دوست دارد پای در این سفر گذاشته و به سامرا برود (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰۱/۱). چنین نگاهی از سوی خلیفه زمان که به خودبزرگبینی و تکبر شهره بود، بیش از هر چیز نشان‌دهنده بزرگی امام است.

نویسندگان دیگری نیز به جایگاه رفیع امام اشاره کرده‌اند؛ یاقوت آن حضرت را یکی از اجلای سامرا می‌داند (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱۲۳/۴) و خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۲) و دیگران ایشان را جزو کسانی می‌دانند که شیعیان به امامتش باور داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۸۹/۷؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۴/۱۲). چنان‌که مسعودی پیش‌تر از اینها به نقش و جایگاه رفیع امام در میان مردم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۴/۴) و دستگاه حاکمیت اشاره کرده است (همان: ۱۱/۴). بر پایه برخی داده‌ها، همین تمایل مردم به او موجب جبهه‌گیری متوکل علیه وی شد (سبط ابن جوزی، بی‌تا: ۳۵۹). اعتبار معنوی امام نیز بدان حد بود که مادر متوکل، برای شفای متوکل که به مرضی سختی مبتلا شده بود، ده‌هزار دینار نذر آن حضرت کرد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۲). دسته‌ای از بزرگان سامرا نیز امام را تا حد الوهیت و ربوبیت بالا برده و قائل به شأن فرانسانی او بودند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۵/۲). علاوه بر اقوالی که دیگران درباره امام گفته‌اند، کارنامه فعالیت‌های وی نیز نشان‌دهنده بزرگی اوست؛ مدیریت و تدبیر امام در تربیت نیروهای کارآمد از میان اصحاب خود (نک: عطاردی، ۱۴۱۰: ۳۰۹-۳۶۷)^۹، سامان‌دهی سازمان وکالت برای رتق و

فتق امور شیعه و نظارت بر آن (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸)، ارتباط مستمر و مکاتبه با نیروها برای رفع مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها (نک: قزوینی، ۱۴۲۴: ۳/۸۷-۲۸۵) و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان جامعه از جمله فعالیت‌های ارزشمند ایشان است.

۲. رویکرد اخلاقی و توجه به زیست‌ارزشی

تقابل میان طالبیان و عباسیان از گذشته‌های دور وجود داشت، به ویژه از دوره مأمون عباسی که امام رضا (ع) را به عنوان شایسته‌ترین فرد از خاندان رسول خدا (ص) به ولایت‌عهدی خویش برگزید (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۷؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۴۷۲) و بر اساس برخی داده‌ها حتی برای واگذاری خلافت اعلام آمادگی کرد (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲/۲۵۹؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۴). از این‌رو عباسیان دچار ترس شده و به اندک بهانه یا گزارشی به مقابله با طالبیان برمی‌خاستند. بنابراین طبیعی می‌نمود که متوکل، خلیفه متعصب و خودکامه عباسی، نتواند از کنار امام هادی (ع) به راحتی بگذرد؛ از این‌رو وی را از مدینه به سامرا کشاند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۹۸؛ سمعی، ۱۴۰۸: ۴/۱۹۴؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲/۳۴۰) تا بهتر بتواند بر فعالیت‌های او نظارت کند. البته بر پایه برخی داده‌ها، او امام را با تجلیل و تعظیم نزد خود فراخواند (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲/۳۱۰). او به سبب سعایت و خبرچینی برخی، فرمان تفتیش شبانه و سرزده خانه امام را صادر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۲/۴۸؛ شریف قرشی، ۱۴۰۸: ۲۳۳)، اما مجموعه داده‌ها، هیچ نشانی از اقدام سیاسی یا اعتراضی امام ندارد، بلکه بیشتر همراهی و ملایمت با حاکمیت را به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که حضور سی‌وسه ساله او در سامرا (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲/۱۰۹) و اقدامی که برای درمان متوکل می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۹۹)، می‌تواند مستمسکی برای این ادعا باشد. ایشان در پاسخ خلیفه، هنگامی که نظرش را درباره عباس بن عبدالمطلب، سرسلسله خلفای عباسی جویا می‌شود، با تعابیر درخور تأملی او را می‌ستاید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۰-۱۱؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۳/۱۶۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۸) و این‌گونه، همراهی خویش را ابراز می‌کند.

اصلاح جامعه با بیان نکات اخلاقی، توجه دادن به ارزش‌ها و گذرا بودن مقام‌ها و نعمت‌های دنیا در سخنان نقل‌شده از امام، نقطه مقابل فعالیت‌های مبارزه‌جویانه و سیاسی است. منظور این است که امام وظیفه هدایت جامعه و اصلاح اخلاقی و فکری

آن را بر عهده داشته و فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با دستگاه حاکمیت در همه اعصار، امری ثانوی و تبعی بوده است.

برخی محققان با رویکردی سیاسی و انتظار مبارزه‌جویی از ائمه (ع) - که آن را تنها وجه کارکردی آن بزرگواران تلقی می‌کنند- به تبیین سیره و نگاه امام پرداخته‌اند و براساس پاره‌ای گزاره‌های ذکرشده، مثل فراخواندن آن حضرت از مدینه به سامرا یا تفتیش شبانه خانه امام، مبارزه‌جویی آن حضرت را ابتدا در مدینه و سپس در سامرا برجسته ساخته‌اند (رفیعی، ۱۳۷۰: ۷۳-۱۰۰)؛ درحالی‌که نه‌تنها هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است، بلکه برخی منابع برخلاف آن گفته‌اند؛ چنان‌که در نوشته‌های مفید و طبرسی بر همراهی بی‌گفت‌وگویی امام با دستگاه حاکمیت در مقوله‌های پیش‌گفته تصریح شده است. همراهی امام از مدینه به سامرا با سعید حاجب در منابع ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۳۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۲).

قرائت رایج از سیره امام، بر پاره‌ای گزاره‌ها مبتنی است که در صورت اثبات تاریخی، مبتنی بر نوع مواجهه حکومت و حاکمیت با امام است؛ یعنی بیش از آنکه به مواجهات و برخوردهای سیاسی پیشوای شیعه برگردد، به خودکامگی و ناسازگاری حاکمیت پیوند می‌خورد. پوشیده نیست که حاکمان مستبد، به اقتضای خودبزرگ‌پنداری و اقتدارجوییشان، کمتر با انسان‌های بزرگ سازگاری می‌یابند، از این‌رو اگر خلیفه بر امام سخت می‌گیرد یا طبق روایتی او را در جای بد اسکان می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۴ ب: ۳۲۴ و طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲)^{۱۲} یا در قصر خود محبوس می‌سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۸۳ و همو، ۱۳۷۹: ۱۲۳)،^{۱۳} همگی به سبب خودکامگی و قانون‌مدار نبودن دستگاه خلافت است.

اقدام‌های سیاسی و مبارزه مقطعی با ظلم و ستم حاکمان و به دنبال آن تلاش برای تأسیس حکومت و اکتساب قدرت، امری است که بشر در طول تاریخ برای آن هزینه کرده است و توان انجام آن را دارد و عموم قهرمانان تاریخ نیز به همین ویژگی شناخته شده‌اند؛ اما کشف راه درست و معنای درست زندگی و اخلاق برین است که نیاز ضروری بشر و فراتر از توان انسانی است و هر روز بر این نیاز افزوده و راه رسیدن به آن سخت‌تر می‌شود؛ بنابراین وظیفه امام در این عرصه بسی سنگین‌تر و درک آن مشکل‌تر می‌گردد.

امام بیش از هر چیز مروج آموزه‌های دینی و اخلاقی است (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۲۴)؛ به همین دلیل، در همان شبی که توسط سعید حاجب به کاخ متوکل برده می‌شود، دو نکته اخلاقی مهم را گوش زد می‌کند؛ یکی وقتی خلیفه با سرمستی از امام می‌خواهد تا با او هم‌پاله شود، به صراحت و با قسم می‌گوید هرگز گوشت و خونم به چنین چیزی آلوده نشده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف: ۱۹۹/۱۸). این بیان مؤکد، نزد کسی که آشکارا مرتکب حرام می‌شود، حاکی از روحیه هدایت‌گرانه او و مصداق بیان کلمه حق در پیشگاه حاکم جائر است که در روایات، «افضل الجهاد» شمرده شده است (احمد، بی‌تا: ۱۹/۳ و ۳۱۴/۴؛ نسایی، ۱۳۴۸: ۱۶۱/۷). دیگری اشعاری است که در همین مجلس، به درخواست خلیفه می‌خواند و موجب تحول خلیفه شده و او را غم‌زده و گریان می‌کند؛ اشعاری که به‌راستی تکان‌دهنده است:

باتوا على قَلْبِ الْأَجْبَالِ تحرسهم غُلْبُ الرِّجَالِ فما أَغْنَتْهُمُ الْقُلُلُ واستنزولوا
بعد عزٍّ عن معاقلمهم فأودعوا حُقْرًا، يا بئس ما نزلوا... (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۲/۴؛ ابی‌الفداء، بی‌تا: ۴۴/۲)؛ بر قلعه کوه‌ها به‌سرمی‌بردند و مردان
نیرومند از آنها حراست می‌کردند؛ اما قلعه‌ها کاری برای آنها نکرد. پس
از عزت و اقتدار، از پناهگاه‌های خویش بیرون آورده شدند و در
حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود. پس از آنکه در گور
شدند، یکی بر آنها بانگ زد که تخت‌ها و تاج‌ها و زیورها کجا رفت؟
چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلوی آن آویخته
می‌شد، چه شد؟ و قبر به سخن آمد و گفت: کرم‌ها بر این چهره‌ها
کشاکش می‌کنند. روزگاری دراز خوردند و پوشیدند و پس از خوراک
طولانی، خورده شدند. مدت‌ها خانه ساختند تا در آنجا محفوظ بمانند،
اما از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و رفتند. مدت‌ها مال اندوختند
و ذخیره کردند، اما برای دشمنان گذاشتند و رفتند. منزل‌هایشان خالی
ماند و ساکنانش به گور سفر کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۰۳/۲).

پس از این اشعار، خلیفه دست از نوشیدن کشید و امام را مورد احترام ویژه قرار داد و به خانه‌اش بازگرداند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۰/۱۲؛ امین، ۱۴۰۳: ۳۸/۲).

نگاه اخلاقی به زندگی و تأکید بر زیست اخلاقی در روایتی از امام به نقل از عبدالعظیم حسنی، شگفت‌آور است. امام در این روایت می‌فرماید:

وقتی حضرت موسی (ع) با خدا سخن گفت، چیزهایی را از خدا پرسید و خداوند به او پاسخ گفت؛ از جمله پرسید خدایا پاداش کسی که مسکینی را به خاطر رضای تو اطعام کند چیست؟ خدا گفت: «در روز قیامت منادیانی بر فراز خلایق فریاد می‌زنند فلانی فرزند فلانی از آزادشدگان از آتش است». موسی پرسید جزای کسی که صله رحم به جای می‌آورد، چیست؟ خداوند پاسخ گفت: «ای موسی! مرگش را به تأخیر می‌افکنم، سكرات مرگ را برایش آسان می‌گردانم و نگهبانان بهشت او را فرامی‌خوانند تا از هر دری می‌خواهد وارد شود». سپس موسی درباره کسی پرسید که آزارش را از مردم بازداشته و خوبی‌های خود را نثار مردم کرده است؟ خدا پاسخ داد: «از چنین فردی آتش در قیامت روی برمی‌گرداند». موسی از کسی گفت که در مقابل اذیت مردم و بدگویی‌هایشان درباره تو شکیبایی می‌کند. خداوند گفت: «در قیامت در بزنگاه‌های سختی به دادش می‌رسم». نیز برای کسی که دوست‌دار اهل طاعت باشد، آسایش آن جهانی را وعده داد (صدوق، ۱۳۵۵: ۲۳۹).

بدین‌گونه امام اساسی‌ترین مسائل اخلاقی اجتماعی را بازمی‌گوید تا جامعه به سوی هم‌زیستی بهتر و انسجام بیشتر پیش برود.

۳. اصلاح اندیشه دینی و جلوگیری از انحراف

دو مسئله مهم فکری در عهد امامت علی النقی (ع) مایه گفت‌وگوها و مجادله‌های گسترده بود؛ یکی مقوله خلق و قدم قرآن و دیگر جبر و تفویض (اختیار مطلق). درگیری جامعه اسلامی با این دو مسئله از تقابل اندیشه‌ها گذر کرد و به جدال و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی کشیده شد؛ دسته‌ای به قدیم بودن قرآن گرایش یافتند (باقلانی، ۱۴۱۴: ۲۶۸) و عده‌ای به مخلوق بودن آن (رازی، بی‌تا: ۱۲۰/۲۴). در بحث جبر و اختیار نیز چنین بود. هزینه و زمان بسیاری برای چنین مباحثی صرف می‌شد که هیچ پیامد ارزشمند و درخوری نداشت. این مسئله برای کسی که نقش هدایت آدمیان را بر

عهده دارد، نمی‌توانست پذیرفتنی باشد. امام بی‌آنکه به منافع برخی افراد یا نظر حکومت توجه کند یا هراسی از سوی مدافعان یا مخالفان به دل راه دهد، بر پایه مأموریت الهی به اظهار نظر می‌پردازد و در بحث قرآن به صراحت از خالق بودن خداوند و مخلوق بودن غیر او سخن می‌گوید. وی در پاسخ سلیمان بن جعفر جعفری که از حضرت پرسیده بود در خصوص قرآن چه می‌گویی درحالی‌که عده‌ای به مخلوق بودن آن و قومی به غیرمخلوق بودن آن گرایش دارند، امام می‌فرماید: «من آنچه دیگران می‌گویند، نمی‌گویم، بلکه می‌گویم قرآن کلام خداست». از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل است که آن حضرت نامه‌ای به شیعیانش در بغداد نوشت و آنان را از درافتادن در فتنه‌ها برحذر داشت و جدال درباره قرآن را بدعتی دانست که پرسنده و پاسخ‌گو، هر دو در آن شریک‌اند؛ آنگاه تصریح کرد که خداوند خالق است و هرچه جز او، آفریده و مخلوق است (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۴). بدین صورت امام (ع) بحث قدیم بودن قرآن را بی‌اساس می‌شمارد.

بحث جبر و تفویض نیز مایه کشمکش‌های بسیاری شده بود. آن حضرت در رساله مفصلی، با نقد نظریه‌های دو طرف، بر پایه داده‌های قرآن که معیار سنجش مسلمانی و مقبول همگان است، به نظریه میانه‌ای که پیش از او امام صادق (ع) آن را بیان داشته بود، اشاره می‌کند. بر اساس آن نه آدمی از اختیار مطلق دارد، به گونه‌ای که همه امور به او تفویض شده باشد، نه به صورت مطلق بی‌اختیار است تا جبراً پیش برود؛ بلکه آدمی در دایره‌ای محدود مختار است (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸-۴۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۷۱؛ علی‌الصغیر، ۱۴۲۹: ۲۶۳). مواجهه اندیشه‌ای با جریان‌های زمانه، مهم‌ترین کار ماندگاری است که امام به آن روی کردند.

۴. بیان اعتدالی حقیقت مذهب

مبارزه با کژاندیشی‌های مذهبی، شاید مهم‌ترین اقدام پیشوایان شیعی و انسانی‌ترین آن به شمار آید. اهمیت آن بدان جهت است که ظهور کژاندیشی موجب تحریف حقیقت مذهب و زمینه سودجویی برخی افراد خواهد شد و داوری‌های غلطی را متوجه مذهب می‌کند. امام در مبارزه با این انحراف‌ها، هرگز به منافع خود یا صیانت از موقعیت خود نمی‌اندیشد، این شیوه مخصوص رهبران الهی است. بیشتر افراد در اقدامات اجتماعی به سود خویش رفتار می‌کنند و کمتر انسانی است که پارسامشانه بکوشد، اما امام

هادی (ع) همچون دیگر امامان صرفاً برای خوشنودی خداوند و مصلحت انسان‌ها دست به اقداماتی می‌زد که یکی از آنها برخورد با اندیشه غالیان بود.

غالیان افرادی افراطی بودند که برای ائمه شئون فرابشری قائل بوده، چیزهایی می‌گفتند که با شریعت اسلامی سازگاری نداشت و با تأویل احکام الهی، شریعت را نفی می‌کردند و بدین‌گونه در میان مردم پیروانی می‌یافتند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۲/۲-۸۰۴؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۳۴۳/۱۲). اینکه چرا این عقاید در میان مردم رواج می‌یابد و ریشه آن چیست، بحثی بااهمیت و مقابله با آن امری خطیر و پرهزینه است.^{۱۴} امام هادی (ع) در برابر اینها، همانند پدرانش با تمام توان ایستاد و کوشید تا راه میانه و معتدل را بیان کند و حتی در برخی موارد، امام سخت‌ترین برخورد فیزیکی شیعیان با آنها را مجاز می‌شمارد؛ کشی روایت مفصلی را در کتاب *رجال خویش* آورده است:

فردی به نام علی بن حسکه به الوهیت و ربوبیت امام هادی (ع) باور داشت و خود را رسول او معرفی می‌کرد و همه واجبات و فرائض دینی را ساقط می‌دانست. دیگرانی چون محمد بن نصیر نیز با وی هم‌عقیده بودند و به تناسخ اعتقاد داشتند. علاوه بر آن، محرمانی چون ازدواج با محارم و لواط را روا می‌شمردند. امام در خصوص اینها گفت: «علی بن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ می‌گوید و من او را در ردیف دوستان خود نمی‌شناسم». سپس امام قسم یاد کرد که خداوند، رسول خویش حضرت محمد (ص) و پیامبران پیش از او را جز به آیین حنیف و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت نفرستاد و پیامبر اسلام (ص) نیز جز به خدای یگانه بی‌همتا فرا نخواند. امام در ادامه به نکاتی اشاره کرد که در همه زمان‌ها باید فراروی اندیشه شیعیان قرار گیرد. وی گفت: «ما جانشینان او و نیز بنده‌های خدا هستیم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر از او اطاعت کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و چنانچه از فرمانش سرپیچی کنیم به کیفرش گرفتار می‌شویم. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه اوست که بر ما و تمامی آفریده‌ها حجت دارد». پس آنگاه می‌فرماید: «من از کسی که چنین سخنانی بگوید بیزاری می‌جویم و به خدا پناه می‌برم، شما نیز از آنان دوری گزینید و در فشار و سختی قرارشان دهید». امام از این نیز فراتر می‌رود و می‌گوید: «اگر به یکی از آنان دست یافتید، سرش را به سنگ بزنید» (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۵/۲).

هرچند بر اساس آنچه به اجمال بیان شد، نمی‌توان ژرفای راهبرد امام هادی (ع) را دریافت، اما می‌توان فهمید که آن حضرت به انگیزه انجام مأموریت الهی که هدایت آدمیان است، به اصلاح و ارشاد مردم و خلیفه پرداخت و در راهنمایی جامعه کوشید. ابزار امام در این مسیر، روشنگری و آگاهی‌بخشی بود و از عنصر مبارزه سیاسی و اعتراض اجتماعی به عنوان وسیله‌ای پس از بیداری عمومی، بهره‌گیری نکرد؛ چون چنین اقدام‌هایی جز با وجود زمینه و همراهان میسر نیست، بنابراین ورود به آن سودی ندارد.

۵. بهره‌گیری روشی انسانی در بیان حقیقت

پافشاری بر حقانیت مذهب، چه در عرصه عقاید و چه در عرصه‌های دیگر مایه نزاع و جدال بسیار شده و تنش‌ها و خشونت‌هایی را به بار آورده است؛ اما پیروی از روش درست می‌تواند در کاهش نامالایمات و خصومت‌ها اثری جدی بگذارد. به نظر می‌رسد امام هادی (ع) در این عرصه الگوی خوبی از خود به جای نهاده باشد. امام در رساله مفصلی که در خصوص جبر و تفویض می‌نویسد، در آغاز به نکته‌ای اشاره می‌کند که از اصول پذیرفته‌شده عامه مسلمانان است، اما زیرکانه وجه صحیح آن را مورد توجه قرار می‌دهد. امام در آنجا، برای بیان دیدگاه خویش، به قرآن ارجاع می‌دهد، اما برای اثبات حقانیت قرآن، به اجماع همه فرق اسلامی استناد می‌کند و می‌گوید همه مسلمانان آن را تصدیق کرده، بر حقانیتش هم‌نظرند و بعد می‌فرماید آنان درست گفته‌اند و این اتفاق نظر مبین حقیقت و راستی است؛ چون پیامبر (ص) فرموده است: «لا تجتمع امتی علی الضلالة»؛ یعنی اگر جمیع امت من بر مسئله‌ای اجتماع کنند، آن مسئله درست است. امام با استناد به این کلام که در طول تاریخ به عنوان روشی برای اثبات پاره‌ای مدعاها مورد تمسک عامه مسلمانان قرار گرفته است، با آنان همراه می‌شود. ایشان در تبیین این روایت به نکته ظریفی اشاره می‌کند که بسیار مهم است. امام می‌فرماید: «البته بدان شرط که دسته‌ای مخالف دسته‌ای دیگر نباشند» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱/۵). بدیهی است اگر همه مسلمانان بر موضوعی هم‌نظر باشند، می‌تواند دلیل بر حقانیت آن باشد، البته چنین مسائلی در تاریخ کم است.

نتیجه

امام هادی (ع) به عنوان شخصیت برجسته و تأثیرگذار زمانه خویش، با دغدغه هدایت مردم و سامان‌دهی به زندگی اجتماعی، تلاش کرد تا به‌رغم همه نابسامانی‌های اجتماعی، فشارهای فکری، انحراف‌های عقیدتی مذهبی و تنگناهای سیاسی به ویژه در دوره خلافت متوکل، خلیفه متعصب و سخت‌گیر عباسی که بیشتر دوران امامت آن حضرت هم‌زمان با او بود، به ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و ترویج آموزه‌های دینی بپردازد و مردم را به صلاح و رستگاری دعوت کند. گرچه در این راه با سختی‌های بسیاری مواجه شد، اما با به‌کارگیری شیوه‌های صحیح مدیریتی، بهره‌گیری از فرصت‌های پیش آمده در سامرا و ایجاد سازمانی منسجم، از پس همه مشکلات برآمد و مأموریت الهی خویش را به انجام رساند و پس از دوران نسبتاً طولانی هدایت و ارشاد خلق، چشم از جهان فرو بست. او برای همگرایی مسلمانان و ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز، برای بیان حقیقت، به روش انسانی و اعتدالی روی آورد و با تندروهای مذهبی (غالیان) مبارزه کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی از سال ۲۲۵ ق. یعنی پس از پدرش امام جواد (ع)، پیشوایی شیعه را به عهده گرفت تا سال ۲۵۴ ق. که چشم از جهان فرو بست.
۲. مورخان دوران طولانی خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶) را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. دوره دوم که عصر نفوذ ترکان نام دارد، از دوره متوکل عباسی تا عهد مستکفی و روی کار آمدن آل بویه، یعنی سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ است (نک.: طقوش، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۲۶۵).
۳. امام با پنج خلیفه عباسی، یعنی واثق (۲۲۷-۲۳۲)، متوکل (۲۳۲-۲۴۷)، منتصر (یک سال)، مستعین (۲۴۸-۲۵۱) و معتز (۲۵۱-۲۵۵) هم‌زمان بود.
۴. متوکل عباسی با آل علی میانه‌ای نداشت و برای تضعیف آنان کوشش‌های زیادی کرد (نک.: جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۲-۱۵۳).
۵. البته دیگر لقب‌های امام نیز ناظر به برجستگی معنوی، علمی و اخلاقی آن حضرت است. القابی چون نقی، عالم، فقیه، امین و طیب (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۲).
۶. به همین سبب در میان مستشرقان نیز، زندگی و سیره امام هادی (ع) کمتر از دیگر ائمه گزارش شده است (نک.: تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۵: ۳۸۷-۳۸۹).
۷. ابن شهر آشوب از هیبت و شکوه و بزرگواری امام یاد می‌کند (نک.: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۴۰۱/۴). ابن صباغ مالکی نیز ایشان را به اوصاف خیره‌کننده می‌ستاید (نک.: ابن صباغ، ۱۴۲۲: ۲۶۸/۲).

۸. دهی در بغداد که بزرگانی از آنجا سر برآوردند.
۹. عطاردی یکصد و هشتاد تن از شخصیت‌ها را به عنوان صحابی امام معرفی می‌کند.
۱۰. در این کتاب از ۱۱۶ نامه به افراد مشخص و ۱۳ نامه به افراد ناشناخته یاد شده که نشان‌دهنده میزان تعامل آن حضرت با دیگران در یک شبکه تشکیلاتی است.
۱۱. برخی گفته‌اند این اقدام براساس سعایت عبدالله بن محمد، متولی جنگ و نماز مدینه (مفید، ۱۴۱۴: ۳۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲) یا بریحه متصدی نماز در مکه و مدینه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۵۰) صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد متوکل برای تحدید و تهدید امام نیازی به چنین گزارش‌هایی نداشته است.
۱۲. بد بودن محل اسکان امام، بیشتر بر اساس نام محل (خان الصعالبک) و تحلیل‌ها ابراز شده است؛ وگرنه ماندن امام در آنجا طولانی نبود و حضرت اعتراضی نکرده است.
۱۳. هرچند نحوه بیان داستان، آدمی را در صحت روایت به تردید جدی می‌افکند، به ویژه آنکه راوی آن، صقر بن ابی دلف فردی مجهول است.
۱۴. امام در نامه‌ای از شیعیان می‌خواهد تا از فارس بن حاتم کناره گرفته، حتی از مجادله و گفت‌وگو درباره او بپرهیزند، چون مایه شر و دردسر خواهد بود (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۶/۲). ایشان برای کشنده او، بهشت را نوید داد (نک: همو، ۸۰۷/۱۴۰۴؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۸).

منابع

- ابن اثیر، علی بن عبدالواحد (۱۳۹۸). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ اول.
- ابن اثیر، علی بن عبدالواحد (بی‌تا). *اللباب فی تهذیب الانساب*، دکتر احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و...، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب سروی، محمد بن علی (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف: مطبعة الحیدریه.
- ابن صباغ مالکی، علی بن احمد (۱۴۲۲). *الفصول المهمه*، تحقیق سامی الغریری، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل (بی‌تا). *المختصر فی اخبار البشر* (تاریخ ابی الفداء)، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمد، ابن حنبل (بی‌تا). *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵). *کشف الغمه فی معرفة الائمة*، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج (۱۴۰۵). *مقاتل الطالبیین*، با مقدمه و اشراف کاظم المظفر، قم: منشورات الرضی.

- امین، سید محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف.
- باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۱۴). *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، بیروت: موسسه الکتب الثقافه.
- تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۵). *تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام*، قم: انتشارات شیعه شناسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). *حیات فکری سیاسی امامان شیعه*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷). *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال (رجال العالمه)*، تحقیق جواد قیومی، قم: موسسه النشر الاسلامی
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*، قم: منشورات مدینه العلم، چاپ پنجم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ الف). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، دوم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ب). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت: موسسه الرساله، چاپ نهم.
- رازی، محمد بن عمر (بی تا). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رفیعی، علی (۱۳۷۰). *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت؛ امام هادی (ع)*، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
- سیط بن جوزی، یوسف بن حسام الدین (بی تا). *تذکره الخواصر*، تهران: مکتبه نبوی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد تمیمی (۱۴۰۸). *الانساب*، تعلیق عبداللّه عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، اول
- شریف قرشی، باقر (۱۴۰۸). *حیة الامام علی الهادی (ع)*، نجف اشرف: دارالکتب الاسلامی.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹). *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۵). *الامالی*، تهران: اسلامیه، چاپ سوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۹). *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه نشر اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.

عنصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع) / ۴۵

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸). *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.

صفدی، صلاح الدین ایبک (۱۴۲۰). *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۱). *شیعه در اسلام*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۷). *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*، تحقیق محمد أبو‌الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳). *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.

عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۰). *مسند الامام الهادی*، قم: انتشارات امیر.
علی‌الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۹). *الامام علی الهادی*، لبنان: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع.
فتال‌نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن (بی‌تا). *روضه الواعظین*، قم: منشورات الرضی.
قزوینی، سید محمد و دیگران (۱۴۲۴). *موسوعة الامام الهادی*، با نظارت سید محمد حسینی قزوینی و دیگران، قم: موسسه ولی عصر.

کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۴). *رجال (اختیار معرفة الرجال)*، تصحیح و تعلیق میرداماد استر آبادی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار (ع)*، تحقیق یحیی‌العابدی، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶). *مکتب در فرایند تکامل*، تهران: انتشارات کویر.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چاپ دوم.

مظفر، محمدحسین (۱۳۶۸). *تاریخ شیعه*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
مفید، ابو‌عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ب). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴الف). *الاختصاص*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و دیگران، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.

نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (١٣٤٨). سنن نسایی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.

یاقوت حموی، ابو عبدالله (١٩٩٥). معجم البلدان، بیروت: دارصادر.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.